در تاریخ ۲۷ فروردین ۱۴۰۳
اوامر

جلسه 76

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصۀ بحث گذشته

یکی از شبهات مهم درباره جبر این است که آیا اراده انسان در انجام افعال، مسبوق به اراده ازلی خداوند است یا نه؟ اگر چنین باشد، جبر لازم می‌آید و تکلیف، پاداش و عقاب بی‌معنا خواهد شد. اما اگر اراده انسان به اراده دیگری وابسته باشد، تسلسل رخ می‌دهد که غیرقابل‌پذیرش است. این مسئله مورد بررسی اندیشمندان بزرگی چون آخوند خراسانی، محقق اصفهانی، محقق نائینی، میرداماد، محقق حائری، محقق بروجردی و امام خمینی قرار گرفته است. محقق اصفهانی معتقد بود که معیار فعل ارادی آن است که از اراده صادر شود و از هر جا که آمده باشد، مهم آن است که تابع اراده است. او این قاعده را به فعل الهی نیز تعمیم داد، اما مشکل اصلی اینجا باقی می‌ماند که این اراده از کجا آمده است؟ اگر از خدا باشد، جبر لازم می‌آید و اگر به اراده دیگری نیاز داشته باشد، تسلسل رخ می‌دهد. امام خمینی (ره) با یک دیدگاه فلسفی دقیق، این مشکل را حل کرده‌اند. ایشان بیان می‌کنند که نفس انسان یک حقیقت مجرد است و مجرد، معالیل خود را در ذاتش دارد. همان‌طور که تصورات ذهنی نیاز به علت بیرونی ندارند و با یک توجه ایجاد می‌شوند، خلق اراده نیز توسط خود نفس انجام می‌شود. نفس، فاعل بالتجلی است، یعنی بدون نیاز به علت خارجی، خود اراده را می‌آفریند. بنابراین، اراده انسان نیازی به اراده‌ای پیشین ندارد و این مشکل جبر و تسلسل را حل می‌کند. برتری دیدگاه امام خمینی (ره) در این است که مشکل نیاز اراده به علت را رفع کرده و توضیح می‌دهد که محدودیت‌های اراده انسانی به بدن مادی مربوط است، نه به ذات نفس. این نظریه با آیات و روایات نیز مطابقت دارد و تبیین جامع‌تری از مسئله جبر و اختیار ارائه می‌دهد.

امر بین الامرین؛ راهی میان جبر و تفویض

یکی از مسائل مهم کلامی و فلسفی که در تفکر شیعه امامیه جایگاه ویژه‌ای دارد، نظریه امر بین الامرین است. این نظریه، نه قائل به جبر مطلق است که انسان را مجبور محض بداند و نه به تفویض مطلق که انسان را کاملاً مستقل از اراده الهی تصور کند.

عقل و ضرورت راه سوم

فیلسوفان و متکلمان شیعه، پس از نقد و رد نظریه جبریون و تفویض‌گرایان، بر این باورند که باید راه سومی وجود داشته باشد. به بیان عقلی، اگر هر دو نظریه جبر و تفویض مردود باشند، باید مسیری میانه‌ای وجود داشته باشد که از اشکالات آن دو نظریه مبرا باشد.

مشکل جبر: این نظریه عدالت الهی را زیر سؤال می‌برد، زیرا اگر انسان در انجام گناهان مجبور باشد و با این حال مجازات شود، این برخلاف عدالت خداوند خواهد بود.

مشکل تفویض: این دیدگاه، سلطنت و ربوبیت مطلق الهی را نفی می‌کند، زیرا اگر افعال انسان کاملاً مستقل از اراده خداوند باشد، نوعی محدودیت برای قدرت و حاکمیت الهی تصور شده است. از این رو، عقل حکم می‌کند که نه جبر قابل پذیرش است

و نه تفویض؛ بلکه باید نظریه‌ای باشد که هر دو اشکال را برطرف کند.

جایگاه روایات در تأیید این حکم عقلی

بر اساس روایات امامیه، نظریه امر بین الامرین مورد تأکید ائمه‌ی معصومین (علیهم‌السلام) بوده است. در حدیثی معروف، امامان فرموده‌اند: «لَا جَبْرَ وَ لَا تَفْوِيضَ [بَلْ] أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْن».[1] این بیان، نه‌تنها یک دستور تعبّدی محض نیست، بلکه تأییدی بر حکمی عقلی و برهانی است. حتی اگر چنین روایاتی وجود نداشتند، عقل خود به‌تنهایی ما را به این نتیجه می‌رساند که باید راه سومی وجود داشته باشد. بنابراین، این روایات در حقیقت ارشاد به یک حقیقت عقلی و فلسفی هستند، نه صرفاً یک آموزه دینی تعبّدی.

مقایسه‌ی دیدگاه امام خمینی و آیت‌الله خویی درباره‌ی امر بین الامرین

مسئله امر بین الامرین، که جایگاهی بنیادین در کلام و فلسفه شیعه دارد، مورد توجه و تبیین متفکران بزرگی همچون امام خمینی (ره) و آیت‌الله خویی (ره) بوده است. اکنون باید بررسی کنیم که آیا تفاوت جوهری میان دیدگاه این دو بزرگوار وجود دارد یا خیر.

روایات مرتبط با امر بین الامرین

پیش از ورود به بررسی دیدگاه این دو متفکر، لازم است به برخی از روایات کلیدی در این زمینه اشاره کنیم تا روشن شود که این نظریه چگونه از دل تعالیم معصومین (ع) استخراج شده است.. در کتاب التوحید کافی، باب الجبر و القدر و الامر بین الامرین، روایات متعددی درباره این مسئله نقل شده است. مرحوم آیت‌الله خویی (ره) نیز در محاضرات بسیاری از این احادیث را آورده‌اند.

صحیحه یونس بن عبدالرحمن از صادقین (علیهما السلام)

یکی از روایات مهم در این زمینه، صحیحه یونس بن عبدالرحمن است که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، قَالَا: «إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجْبِرَ خَلْقَهُ عَلَى الذُّنُوبِ، ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا، وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْراً؛ فَلَا يَكُونَ». قَالَ: فَسُئِلَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ؟ قَالَا: «نَعَمْ، أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ».[2]

امام در این حدیث می‌فرماید: خداوند از آن رحیم‌تر است که بندگان خود را بر گناه مجبور کند و سپس آنان را به سبب آن مجازات نماید. از سوی دیگر، خداوند از آن بالاتر و مقتدرتر است که چیزی را اراده کند، اما آن اراده محقق نشود. یونس بن عبدالرحمن در ادامه می‌پرسد: "آیا میان جبر و قدر، منزله‌ی سومی وجود دارد؟" امامان (ع) پاسخ می‌دهند: "بله، این منزله‌ی سوم از فاصله‌ی میان آسمان و زمین وسیع‌تر است". تعبیر «أوسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» در چندین روایت دیگر نیز تکرار شده است که نشان از اهمیت و عمق فوق‌العاده این مسئله دارد. در عبارت «أوسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» دو احتمال وجود دارد:

1- نشان‌دهنده‌ی عمق و پیچیدگی مسئله: یعنی فهم دقیق این موضوع به سادگی امکان‌پذیر نیست و محتاج تدبر و تحلیل عمیق فلسفی و کلامی است.
2- نشان‌دهنده‌ی گستره‌ی معارف مرتبط با این موضوع: یعنی این مسئله دارای ابعاد معرفتی فراوانی است و فهم دقیق آن، کلیدی برای حل بسیاری از دیگر مسائل الهیاتی و فلسفی خواهد بود.

به نظر می‌رسد که احتمال دوم بر احتمال اول رجحان دارد، چراکه این نظریه در حل مسائل متعددی از جمله عدل الهی، اختیار

انسان، فلسفه ثواب و عقاب و مسئله اراده الهی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد.

روایت حریز از امام صادق (ع)

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ بُطَّةَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى الْجُهَنِيِّ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ النَّاسَ فِي الْقَدَرِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجُهٍ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْبَرَ النَّاسَ عَلَى الْمَعَاصِي فَهَذَا قَدْ ظَلَمَ اللَّهَ فِي حُكْمِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ الْأَمْرَ مُفَوَّضٌ إِلَيْهِمْ فَهَذَا قَدْ أَوْهَنَ اللَّهَ فِي سُلْطَانِهِ فَهُوَ كَافِرٌ وَ رَجُلٌ يَزْعُمُ أَنَّ اللَّهَ كَلَّفَ الْعِبَادَ مَا يُطِيقُونَ وَ لَمْ يُكَلِّفْهُمْ مَا لَا يُطِيقُونَ وَ إِذَا أَحْسَنَ حَمِدَ اللَّهَ وَ إِذَا أَسَاءَ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ فَهَذَا مُسْلِمٌ بَالِغٌ.[3]

امام صادق (ع) در روایتی که حریز از ایشان نقل کرده است، مردم را در مسئله قدر به سه گروه تقسیم می‌کنند:

1- گروه جبریه: یعنی کسی که گمان کند خداوند مردم را بر گناه مجبور کرده است، ظلمی به خدا روا داشته و کافر محسوب می‌شود.
2- گروه تفویضیون: یعنی کسی که بگوید خداوند تمام امور را به بندگانش واگذار کرده و دیگر هیچ نقشی در آن ندارد، اقتدار و سلطنت الهی را خدشه‌دار کرده و کافر است.
3- پیروان امر بین الامرین: یعنی کسی که معتقد باشد خداوند بندگانش را به اندازه توان‌شان مکلف کرده است، اگر نیکی کنند، خدا را شکر می‌کنند و اگر بدی کنند، طلب استغفار می‌نمایند، این شخص یک مسلمانِ بالغ در عقیده است.

در این روایت، "بالغ" به معنای بالغ در تکلیف نیست، بلکه به معنای "کسی که به عقیده صحیح و بالغانه رسیده است".

روایت حسن بن علی بن وشا از امام رضا (ع)

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: سَأَلْتُهُ، فَقُلْتُ: اللَّهُ فَوَّضَ الْأَمْرَ إِلَى الْعِبَادِ؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ ذلِكَ». قُلْتُ: فَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي؟ قَالَ: «اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذلِكَ». قَالَ: ثُمَّ قَالَ: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ، أَنَا أَوْلى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ، وَ أَنْتَ أَوْلى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي؛ عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ بِقُوَّتِيَ الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ».[4]

در روایتی مشابه، حسن بن علی بن وشا از امام رضا (ع) درباره تفویض سؤال می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید خداوند بزرگ‌تر از آن است که اختیار کامل را به بندگانش واگذار کرده باشد. وقتی سائل می‌پرسد آیا معنای این حرف، جبر است، امام می‌فرماید: خداوند عادل‌تر و حکیم‌تر از آن است که بندگان را بر گناه مجبور کند و سپس آنان را عذاب دهد. پس امام رضا (ع) نتیجه‌گیری می‌کند که خداوند می‌فرماید: من از تو به حسناتت سزاوارترم، یعنی کارهای نیک به سبب توفیق الهی انجام می‌شوند. و تو از من به بدی‌ها سزاوارتری، یعنی گناهانت از سوء اختیار خودت نشأت می‌گیرد، نه اینکه از سوی خداوند بر تو تحمیل شده باشد. تو گناهان را با نیرویی که من در وجود تو نهاده‌ام انجام می‌دهی، یعنی خداوند ابزار و قدرت را داده، اما نحوه استفاده از آن را به اختیار خود انسان واگذار کرده است.

جمع‌بندی و تحلیل روایات

هر دو روایت، جبر و تفویض را به شدت رد می‌کنند و نظریه‌ای بینابین را اثبات می‌نمایند. روایت امام صادق (ع) تأکید دارد که کسی که جبر را بپذیرد، به عدالت الهی ظلم کرده و کافر است، و کسی که تفویض را بپذیرد، سلطنت خدا را خدشه‌دار کرده و او نیز کافر محسوب می‌شود. روایت امام رضا (ع) نشان می‌دهد که حسنات، تحت توفیق و اراده الهی هستند، اما سیئات ناشی از سوء اختیار انسان‌اند، اگرچه قدرت انجام آن‌ها را خداوند عطا کرده است.

نکته‌ای که در تحلیل روایات باید به آن توجه کرد، این است که روایات اهل‌بیت (ع)، صرفاً یک مسئله تعبدی را بیان نمی‌کنند، بلکه در حقیقت به یک حکم عقلی ارشاد می‌نمایند، یعنی اگر حتی این روایات نیز وجود نداشتند، عقل خود به ضرورت وجود راه سومی میان جبر و تفویض حکم می‌کرد؛ زیرا جبر، مستلزم ظلم به بندگان و نقض عدالت الهی است. تفویض، مستلزم سلب حاکمیت خداوند بر مخلوقات و نفی توحید در ربوبیت است. بنابراین، عقل حکم می‌کند که راه سومی باید وجود داشته باشد که هم اراده خداوند را در نظر بگیرد و هم اختیار انسان را اثبات کند.

سنجش دو دیدگاه با توجه روایات

این روایات با دیدگاه فلسفی امام خمینی (ره) درباره نفس و اراده هماهنگ هستند. امام خمینی (ره) می‌فرمایند: نفس حقیقتی مجرد است و افعالش را به نحو فاعلیت بالتجلی صادر می‌کند. اراده‌ی انسان معلول اراده‌ی دیگری نیست، بلکه خود نفس خالق اراده است. در عین اینکه افعال انسان در قلمرو مشیت الهی قرار دارد، اما این مشیت به معنای تحمیل جبر نیست، بلکه خداوند قدرت خلق و اختیار را به انسان عطا کرده است. انسان مختار است، اما در عین حال، اختیار او در دایره مشیت الهی قرار دارد. آیت‌الله خویی (ره) نیز از منظر کلامی، نظریه امر بین الامرین را تبیین می‌کنند و معتقدند که افعال انسان در عین اختیار، در محدوده قدرت و اراده خداوند قرار دارند.

مرحوم آیت‌الله خویی (ره) در رساله‌ای (که برخی از شاگردانش تقریر کرده‌اند) احتمالات مختلف درباره امر بین الامرین را بررسی کرده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که معنای موردنظر روایات، نظریه‌ای مشخص و دقیق در باب افعال انسانی است. طبق نظر ایشان، امر بین الامرین به این معناست که انسان در عین آنکه مختار است، افعالش تحت اراده و مشیت الهی قرار دارد، اما این حکومت اراده الهی بر افعال انسان، به گونه‌ای نیست که موجب سلب اختیار او شود.

در یک جمع‌بندی، می‌توان گفت که آیت‌الله خویی (ره) بر جنبه فقهی و کلامی این مسئله تمرکز دارند و امر بین الامرین را به نحوی تبیین می‌کنند که با آیات و روایات قابل انطباق باشد. امام خمینی (ره) با تحلیل فلسفی عمیق‌تر، به بررسی ماهیت فاعلیت انسان پرداخته و تبیینی از اختیار انسان ارائه می‌کنند که به مبانی هستی‌شناسی و فلسفه‌ی نفس مرتبط است. بنابراین، می‌توان گفت که این دو دیدگاه از لحاظ جوهری کاملاً متضاد نیستند، بلکه امام خمینی (ره) یک تبیین فلسفی دقیق‌تر از همان حقیقتی ارائه می‌کنند که آیت‌الله خویی (ره) در قالب‌های روایی و کلامی بیان کرده‌اند.

دیدگاه امام خمینی

امام خمینی (ره) در رساله طلب و اراده، پس از رد نظریه‌های جبر و تفویض، از "مذهب حق" یاد می‌کنند که همان امر بین الامرین یا المنزلة بین المنزلتین است. امام خمینی (ره) در تبیین نظریه امر بین الامرین، با نگاهی فلسفی، آن را بر اساس اصل ربطی بودن وجود ممکنات توضیح می‌دهند. ایشان می‌فرماید:

فصل في بيان المذهب الحقّ

وهو الأمر بين الأمرين والمنزلة بين المنزلتين، وفيه طرق:

منها: أنّه بعد ما علم أنّ التفويض وهو استقلال الممكن في الإيجاد والفاعلية، والجبر وهو سلب التأثير عن الموجود ومزاولته تعالى للأفعال والآثار مباشرة وبلا وسط، مستحيلان، اتّضح سبيل الأمر بين الأمرين وهو كون الموجودات الإمكانية مؤثّرات لكن لا بالاستقلال، وفيها الفاعلية والعلّية والتأثير لكن من غير استقلال واستبداد. وليس في دار التحقّق فاعل مستقلّ سوى اللّه تعالى.

وسائر الموجودات كما أنّها موجودات لا بالاستقلال بل روابط محضة ووجودها عين الفقر والتعلّق ومحض الربط والفاقة تكون في الصفات والآثار والأفعال كذلك. فمع أنّها ذات صفات وآثار وأفعال لم تكن مستقلّات في شيء منها كما تقدّم برهانه[5].

فمن عرف حقيقة كون الممكن ربطاً محضاً عرف أنّ فعله مع كونه فعله فعل اللّه سبحانه. فالعالم بما أنّه ربط صرف وتعلّق محض ظهور قدرة اللّه وإرادته وعلمه وفعله، وهذا عين المنزلة بين المنزلتين والأمر بين الأمرين.

ولعلّه إليه أشار في قوله ـ وهو الحقّ ـ: «وَ مٰا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَ لٰكِنَّ اَللّٰهَ رَمىٰ»[6] حيث أثبت الرمي من حيث نفاه فقال: «رميت وما رميت»، فإنّ الرمي كونه منه لم يكن بقوّته واستقلاله بل بقوّة اللّه وحوله، وقوله: «وَ مٰا تَشٰاؤُنَ إِلاّٰ أَنْ يَشٰاءَ اَللّٰهُ»[7] فأثبت المشيّة للّهمن حيث كونها لهم، لا بأن يكون المؤثّر مشيّتين أو فعلين بالاشتراك بل بما أنّ مشيّة الممكن ظهور مشيّته تعالى وعين الربط والتعلّق بها.[8]

نظریه استقلال و ربطی بودن موجودات

تفویض یعنی موجودات ممکن، مستقل در فاعلیت باشند که این امر محال است، زیرا هیچ موجود ممکنی استقلال در ایجاد و فاعلیت ندارد. جبر یعنی خداوند فاعل را از تأثیرگذاری خلع کند که این نیز محال است، زیرا فاعل بودن از لوازم وجود ممکنات است. در نتیجه امر بین الامرین نفی استقلال از ممکنات است، اما نه نفی فاعلیت آن‌ها.

نقش فاعل‌های امکانی در جهان

سائر موجودات، روابط محضه‌اند و وجود آن‌ها عین فقر و تعلق است. تمام موجودات ممکن، در عین اینکه دارای فاعلیت‌اند، اما استقلال در فاعلیت ندارند. در عالم وجود، هیچ فاعل مستقلی جز خدای متعال وجود ندارد. همه‌ی اشیا عین ربط به خدای متعال هستند و هیچ‌گاه از او استقلال وجودی ندارند. بنابراین، افعال انسان نیز در عین اینکه به خود او منتسب‌اند، به خداوند نیز مستندند.

نتیجه نهایی دیدگاه امام خمینی

اگر کسی حقیقت ربط محض را درک کند، می‌فهمد که افعال انسان، در عین اینکه فعل خود او هستند، فعل خدا نیز محسوب می‌شوند. انسان فاعل است، اما فاعلی که در فاعلیت خود مستقل نیست. امام خمینی (ره) از یک دیدگاه فلسفی به مسئله می‌نگرند و بر ربطی بودن وجود ممکنات تأکید دارند. در مقابل، آیت‌الله خویی (ره) مسئله را بیشتر از منظر کلامی تحلیل کرده و بر نقش مشیت و تقدیر الهی تأکید می‌کنند. در نهایت، هر دو نظریه در نفی استقلال انسان در فاعلیت و رد جبر و تفویض، با یکدیگر همسو هستند، اما روش تبیین آن‌ها متفاوت است.

استناد دوگانه‌ی فعل؛ نه جبر، نه تفویض

امام خمینی (ره) در تبیین نظریه امر بین الامرین، به نکته‌ای بسیار مهم اشاره دارند و می‌فرمایند: هیچ فعلی را نمی‌توان صرفاً به خداوند یا صرفاً به انسان نسبت داد. اگر بگوییم فقط به خداوند مستند است، این همان جبر خواهد بود. اگر بگوییم فقط به انسان مستند است، این همان تفویض خواهد بود. اما حقیقت این است که فعل هم به خدا و هم به انسان مستند است.

عالم، از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین اجزا، ظهور و تجلی قدرت و اراده الهی است. خورشید، آسمان‌ها، زمین، کهکشان‌ها و هر آنچه در عالم است، مظهر فعل خداوند است. انسان نیز مظهر فعل خداوند است. افعال انسان هم مظهر فعل خداوند هستند. بنابراین، نباید میان خلق آسمان‌ها و زمین و اعمال انسان تفکیک قائل شد. برخی تصور می‌کنند که آفرینش عالم به خداوند مربوط است، اما اعمال انسان مستقل از خداوند است. امام خمینی (ره) این تفکیک را غلط می‌دانند و تأکید دارند که هر آنچه غیر از خداست، عین الربط به خداوند است، حتی افعال انسان.

بنابراین، حقیقت "امر بین الامرین" این است که افعال انسان، هم به او مستند است و هم به خداوند. این همان منزلت بین المنزلتین است، نه جبر و نه تفویض، بلکه حقیقتی میانه که هر دو اشکال را رفع می‌کند. بنابراین، حقیقت اختیار انسان، در عین وابستگی به خداوند، کاملاً با اصل توحید و ربوبیت الهی سازگار است، و این تبیین فلسفی، نقطه تمایز دیدگاه امام خمینی (ره)

نسبت به سایر نظریات در این باب محسوب می‌شود.

برهان اصلی امام خمینی (ره) بر امر بین الامرین

اساس این برهان بر این اصل استوار است که "ما سوی الله عین الربط به خداوند است". یعنی همه‌ی ممکنات، از جمله افعال انسان، حقیقتی جز وابستگی به خداوند ندارند. نباید تصور کرد که خداوند یک موجود است و عالم نیز یک موجود دیگر است که با خدا ارتباط دارد. بلکه عالم و هر آنچه در آن است، حقیقتی غیر از ربط و تعلق به خداوند ندارد. امام خمینی (ره) تصریح می‌کنند که این اصل، دلیل عقلی امر بین الامرین است.

اگر بگوییم عالم عین الربط به خداوند است، چگونه می‌توان افعال انسان را از این قاعده مستثنی کرد؟ پس همان‌طور که آسمان‌ها و زمین مظهر قدرت الهی‌اند، افعال انسان نیز مظهر قدرت، علم و اراده خداوند هستند. همه چیز فعل خداست؛ اما نه به معنای جبر. همه چیز اراده خداوند است، اما در عین حال، ما فاعل مختاریم. قدرت ما، قدرت خداست. علم ما، علم خداست. اراده ما، اراده خداست.

بنابراین، فعل ما دو استناد دارد:

1- به ما نسبت داده می‌شود، چون ما فاعل مختار هستیم.
2- به خداوند نسبت داده می‌شود، چون حقیقت ما و افعال ما، عین الربط به خداوند است.

جبری‌ها می‌گویند انسان اصلاً علت نیست. تفویضی‌ها می‌گویند انسان مستقل است و خدا نقشی ندارد. امر بین الامرین می‌گوید: انسان فاعل است، اما نه به نحو استقلال.

استناد به آیات قرآن بر امر بین الامرین

یکی از آیات کلیدی که در این بحث مورد استناد قرار می‌گیرد آیه‌ی «وَ مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ»[9] است. این آیه دقیقاً همان حقیقتی را بیان می‌کند که امام خمینی (ره) در بحث امر بین الامرین مطرح می‌کنند. رمی (پرتاب تیر) به پیامبر نسبت داده شده است (اختیار انسانی). در عین حال، به خداوند نیز نسبت داده شده است (ربط به مشیت الهی). یعنی فعل، در عین اینکه فعل انسان است، فعل خدا نیز هست. آیه‌ی دیگر: «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ»[10] است.

نتیجه: اراده انسان در عین اینکه حقیقت دارد، همان تجلی و مظهری از اراده الهی است. این نه جبر است (چون انسان حقیقتاً اراده دارد)، و نه تفویض (چون اراده‌اش مستقل از خدا نیست).

حقیقت امر بین الامرین و توارد دو اراده

مسئله‌ای که ممکن است مطرح شود این است که آیا دو اراده در تحقق یک فعل دخالت دارند؟ امام خمینی (ره) پاسخ می‌دهند که خیر، "توارد علّتین بر معلول واحد" محال است. بلکه حقیقت این است که مشیت انسان، تجلی و ظهور مشیت الهی است، یعنی مشیت انسان و مشیت خداوند در طول هم قرار دارند، نه در عرض هم. مشیت انسان، تجلی مشیت الهی است، نه اینکه دو مشیت جداگانه بر یک فعل تأثیر بگذارند. این نظریه، نه یک بحث عرفانی، بلکه یک برهان فلسفی و عقلی است. این حقیقت فلسفی، برهانی مستحکم دارد که هم با عقل، هم با آیات قرآن و هم با روایات اهل‌بیت (ع) هماهنگ است.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1]ـ محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار (بیروت: دار إحیاء التراث العربي، 1403)، ج 25، 328-329.

[2]ـ محمد بن یعقوب کلینی، الکافي (قم: دارالحدیث، 1429)، ج 1، 386-387.

[3]ـ محمدبن علی ابن بابویه، التوحید (قم: جامعه مدرسین، 1398)، 61-360.

[4]ـ کلینی، الکافي، ج 1، 382.

[5]ـ تقدّم في الصفحة ١٦.

[6]ـ الأنفال (٨):١٧.

[7]ـ الإنسان (٧٦):٣٠؛ التکویر (٨١):٢٩.

[8]ـ روح الله خمینی، موسوعة الإمام الخمیني قدس سره الشریف (مناهج الوصول) (تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400)، ج 2، 20-21.

[9]ـ انفال: 17.

[10]ـ انسان: 30.

منابع

ـ ابن بابویه، محمدبن علی. التوحید. قم: جامعه مدرسین، 1398.

ـ خمینی، روح الله. موسوعة الإمام الخمیني قدس سره الشریف (مناهج الوصول). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، 1400.

ـ کلینی، محمد بن یعقوب. الکافي. 15 ج. قم: دارالحدیث، 1429.

ـ مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. 111 ج. بیروت: دار إحیاء التراث العربي، 1403.